



ملیحه السادات سیدرضا

مقدمه

قرآن با ارائه‌ی برنامه‌ی کامل و جامعی در عرصه‌های مختلف از جمله اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی سخن رانده، و راه و رسم زندگی و رسیدن به سوی اهداف عالی و سعادت واقعی را، به صورت کلی و به اجمال برای انسان روشن کرده است. لذا برای درک دقیق مفاهیم قرآن نیاز به متخصصی است که به تبیین مجملات قرآن و باز کردن مطالبی که جز به اشاره یا ذکر کلیات، سخنی به میان نیامده است، اقدام نماید.

چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم انّ علیناه بیانہ (قیامت ۷۵/۱۸-۱۹) یعنی: چون قرآن را (برتو) خواندیم تو از قرائت آن دنباله روی کن، سپس (بدان که) شرح و بیان آن نیز برعهده ماست.

این وظیفه‌ی مهم - تبیین مجملات قرآن - در آیات متعددی بر عهده‌ی رسول خدا ﷺ گذارده شده، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

... و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم... (نحل، ۱۶/۴۴): ... و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آن چه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی.

لذا قول پیامبر در تبیین آیات قرآن دارای حجیت است. ضمن آن که مطابق این آیه می‌باید تمام آیات قرآن توسط پیامبر اکرم ﷺ تبیین شده باشد.

به عبارت دیگر در کنار نزول الفاظ قرآنی، حقایقی از مفاهیم قرآن نیز بر رسول خدا ﷺ فرود آمده است. چنان که پیامبر فرمودند:

الا ائی قد اوتیت القرآن و مثله معه^۱. آگاه باشید که به من قرآن و (حقایقی) مثل آن ارزانی شد.

لذا پیامبر اکرم ﷺ تبیین کننده و توضیح دهنده ی آیات قرآن است. بدین ترتیب مشخص می شود که اعراب نسبت به معانی قرآن معرفت کامل نداشتند، بلکه در بسیاری از موارد نیاز به توضیح پیامبر پیدا می نمود. ایشان نیز در سراسر عمر پر برکت خود به این امر مهم اقدام کردند. ضمن آن که مسلمانان تجسم شریعت اسلام را در عملکرد پیامبر مشاهده کردند. از طرف دیگر برخی از آیات، مؤمنان را مکلف به اطاعت از پیامبر در کنار اطاعت خداوند می نماید: از جمله می توان به آیات ۳۲ و ۱۳۲ سوره ی آل عمران، آیه ی ۵۹ سوره ی نساء، آیه ی ۹۲ سوره ی مائده، آیات ۱، ۲۰ و ۴۶ سوره ی انفال، آیه ی ۵۴ سوره ی نور، آیه ی ۳۳ سوره ی محمد، آیه ی ۱۳ سوره ی مجادله، آیه ی ۱۲ سوره ی تغابن اشاره کرد.

اما بعد از رحلت ملکوتی پیامبر اکرم ﷺ بین صحابه اختلاف نظر بوجود آمد، عده ای از نقل و نگارش حدیث ممانعت کردند، لذا تا اواخر قرن نخست هجری احادیث ضبط نشد^۲. بدین ترتیب بخش کثیری از روایات پیامبر مفقود گردید و یا دچار تحریف شد. لذا روایات موجود از پیامبر، تفسیر تمامی آیات قرآن را در بر نمی گیرد. علامه ی طباطبائی می نویسد:

این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعاً دویست و چهل و چند حدیثند که سند بسیاری از آن ها ضعیف و متن برخی از آن ها منکر است.^۳

بنابراین جهت جبران نیاز تفسیری و درک مفاهیم آیاتی از قرآن، اهل سنت به تدریج متوجه آرای صحابه و تابعان شدند، در حالی که شیعیان بنا به سفارشات پیامبر اسلام ﷺ - از جمله حدیث متواتر ثقلین - به تعالیم و ارشادات امامان معصوم ﷺ روی آوردند و در نتیجه دو مکتب تفسیری به وجود آمد که هر دو متأثر از دو دسته روایات به شرح زیر بود:

الف- روایات تفسیری شیعه

ب- روایات تفسیری اهل سنت

ذیلا در مورد هر کدام از این دو دسته از روایات توضیحاتی ارائه می گردد.

الف- روایات تفسیری شیعه و ارزش آن

چنانچه در کتب شیعه وارد شده، تفسیر مآثور یا اثری و یا روایی، به تفسیری گفته می شود که از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده باشد.

شیعیان در مراجعه به روایات تفسیری امامان معصوم علیهم السلام، دو ملاک مهم قرآن و روایات متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله را مد نظر گرفتند، که آن ها عبارتند از:

۱. آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی، عصمت و صلاحیت علمی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان می دارد، در صدر آن ها می توان از آیات زیر نام برد:

الف) آیه ی تطهیر که می فرماید: اِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب، ۳۳/۳۳) خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

با توجه به این آیه، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بوده و لذا دچار سهو و اشتباه نبوده اند. ب) آیه ی مس که می فرماید: اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمَطْهُرُونَ. (واقعه، ۷۷/۵۶-۷۹) آن قرآن کریم است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند آن دست زنند (دست یابند).

در نتیجه آنان به حقیقت واقف شده و از جهت علمی دچار نقصان معلومات نبوده اند.

۲. روایات متواتر

روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله، تمسک به اهل بیت علیهم السلام و ضرورت بهره گیری از سخنان گوهر بار آن ها را بیان می دارد که از جمله می توان به حدیث معروف و متواتر ثقلین اشاره کرد. در این حدیث لزوم تمسک توأمان به کتاب و اهل بیت را مورد تأکید قرار داده است. آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

من دو چیز گرانبها برای شما باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم را، اگر به آن ها تمسک جوئید هرگز گمراه نمی شوید. ^۴

از آن جا که در این حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به صورت توأمان به مسلمانان تکلیف کرده است می توان نتیجه گرفت، همان گونه که قرآن کریم جهت هدایت مسلمانان اعتبار و حجیت دارد، قول و فعل اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز- به عنوان تفسیر و تبیین آیات قرآن- دارای حجیت و اعتبار است. به عبارت دیگر هدایت و نجات

مسلمانان در تمسک به هر دو آن‌ها می‌باشد. لذا معصومان علیهم‌السلام عارف‌ترین مردم به وحی و بهترین مفسران و معلمان قرآن هستند. از این جهت علامه‌ی طباطبایی می‌نویسد:

موقعیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او در برابر قرآن، موقعیت معلمان معصومی می‌باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهراً تفسیری که آنان کنند با تفسیری که واقعا از انضمام آیات به هم دیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود.

بدین ترتیب امامان معصوم علیهم‌السلام همانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به تبیین و توضیح آیات پرداختند. و سخنان ایشان در توضیح آیات قرآن در صورت صحت سند، دارای اعتبار و ارزش دینی می‌باشد. به عبارت دیگر آن‌ها وارثان علوی نبوده و روایاتشان انعکاسی از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار رفته و نهایتاً ماهیتی جز تفسیر کتاب خدا ندارد.^۷

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در طول حیات خود مقامات علمی اهل بیت را برای مردم تشریح کرده است. چنان‌که در خصوص حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه فرموده: «انا مدینه العلم و علیُّ بابها».^۸ این حدیث از شواهد قطعی علم و دانش علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه است.

حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه نیز در بیان مقام علمی خود می‌فرماید:

سلونی فوالله لا تسألونی عن شیء الا اخبرتکم، و سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه الا و انا أعلم ابلیل نزلت أم بنهار أم فی سهل أم فی جبل. از من پرسید. پس به خدا قسم که از چیزی از من نپرسید مگر این که به شما خبر دهم، و از من درباره کتاب خدا سؤال کنید که بخدا سوگند هیچ آیه ای نیست مگر این که می‌دانم در شب نازل شده یا روز، و یا در دشت فرود آمده یا در کوه.^۹

ابوبکر بن عیاش از نصیر بن سلیمان احمسی از پدرش از حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه آورده که فرمود: به خدا سوگند که هیچ آیه ای نازل نشد مگر آن که دانستم درباره‌ی چه، و در کجا نازل شده، برآستی که پرودگارم به من دل پر فهم و زبان پر سؤالی بخشیده است.^{۱۰}

ابن ابی حمزه از ایشان آورده که فرمود:

اگر خواسته باشم که هفتاد شتر از تفسیر امّ القرآن بار کنم، این کار را انجام می‌دهم.^{۱۱}

ابن مسعود نیز درباره‌ی علم و دانش حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه گفت:

قرآن بر هفت وجه نازل شده، و هر یک از این وجوه، ظاهری دارد و باطنی، و ظاهر و باطن قرآن همه نزد علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه است.^{۱۲}

علت کثرت دانش و مرویات از علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه به خاطر نزدیکی ایشان با پیامبر می‌باشد.

ضمن آن که اولین فردی است که به پیامبر ایمان آورد و تحت تأثیر سیره و سخنان آن بزرگوار واقع شد. به طوری که در داستان مشهور مؤاخاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را برادر خود نامیده و می فرماید:

«انت اخی فی الدنیا و الاخره.»^{۱۳}

هم چنین پیامبر صلی الله علیه و آله وی را در غزوه ی تبوک جانشین خود قرار داده و منزلت وی را مانند هارون می داند. در روایتی از شیخان آمده:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله خلف علی بن ابی طالب فی غزوة تبوک فقال: یا رسول الله اتخلفنی فی النساء و الصبیان، فقال: أما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی؟ غیر انه لا نبی بعدی. ^{۱۴} هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب رضی الله عنه را در جنگ تبوک جانشین خود قرار داد، علی بن ابی طالب فرمود: ای رسول خدا آیا مرا در بین زنان و کودکان جانشین می گردانی؟ رسول خدا فرمود: آیا راضی نیستی که به منزلت هارون از موسی برای من باشی؟ جز این که بعد از من پیامبری نیست.

هم چنین در روز غدیر خم رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان مقام و منزلت علی رضی الله عنه فرمود:

من کنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. ^{۱۵}

و بدین طریق وی را ولی مؤمنان قرار داد.

به هر حال مقامات علمی و اخوتی حضرت علی رضی الله عنه که مورد اعتراف اهل سنت نیز می باشد، دلیلی است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته ترین مرجع، جهت پاسخ به سئوالات و رفع ابهامات همو می باشد. در صورتی که اهل سنت تحت تأثیر جو سیاسی قرار گرفته و از وجود پربرکت حضرت علی رضی الله عنه استفاده ی لازم را نبرده و فرزندان بزرگوار ایشان را نیز کنار گذاشتند، اما شیعیان تفسیر قرآن را از دوازده وصی پیامبر اخذ نمودند. در مجموع می توان گفت: با توجه به آیات قرآن و روایات قطعی الصدور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قول اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی امامان معصوم علیهم السلام دارای حجیت و اعتبار دینی است.

ب- روایات تفسیری اهل سنت و ارزش آن

اهل سنت با وجود سفارش اکید پیامبر صلی الله علیه و آله، در پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، آن ها را کنار گذاشته و جهت جبران نیاز تفسیری خود به تدریج متوجه ی آرای صحابه و تابعان شدند. چنان که بنا به عقیده ی علمای اهل سنت از جمله ذهبی:

تفسیر ماثور یا اثری عبارت است از تفسیر قرآن به وسیله آیات قرآن، روایات پیامبر اکرم ﷺ و نیز بیانات صحابه و تابعان در ذیل قرآن است. ۱۶

روایات صحابه

سیوطی، مفسران مهم صحابه را چنین بیان می‌دارد:

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ جمعی از صحابه به تفسیر قرآن پرداختند که ده نفر بین آن‌ها مشهورترند و عبارتند از: خلفای راشدین که از سه نفر اول بسیار کم نقل شده ولی از علی بن ابی طالب بسیار روایت شده است. ۱۷ و نیز ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر. ۱۸

مصادر تفسیر صحابه

جالب توجه است که صحابه در تفسیر آیات قرآن به چهل مصدر اعتماد کردند. و آن‌ها چنان‌که ذهبی می‌گوید، عبارتند از:

۱. قرآن کریم؛
 ۲. روایات پیامبر ﷺ؛
 ۳. اجتهاد و قوه‌ی استنباط؛
 ۴. اهل کتاب از یهود و نصاری ۱۹
- بنابراین، صحابه در تفسیر آیات قرآن از قوه‌ی استنباط و اجتهاد خود استفاده می‌کردند. اهل سنت نیز این مصدر را معتبر دانسته و از دیدگاه آن‌ها قول صحابه به دلایل زیر دارای ارزش دینی بوده است.

ارزش قول صحابه از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت قول صحابه را به دلایلی دارای ارزش می‌دانند. آن دلایل عبارتند از:

۱. شاهد نزول وحی
- اهل سنت معتقدند صحابه شاهد نزول وحی بوده و این امر باعث فهم بسیاری از آیات قرآن است. هم‌چنین صحابه را دانا ترین مردم به معانی و الفاظ قرآن دانسته، و معتقدند به دلیل عرب بودن، بهتر از هر کسی به لغت عرب آشنا می‌باشد. ۲۰

۲. تعلیم پیامبر

صحابه در روشن شدن آیات قرآن و فهم معانی آن به پیامبر مراجعه می‌کردند و ایشان

قرآن را به صورت ده آیه ده آیه به اصحاب تعلیم می فرمود. چنانچه از ابن مسعود و عثمان بن عفان و غیر این دو روایت شده:

انهم كانوا اذا تعلموا من النبي ﷺ عشر آيات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم والعمل، قالوا: فتعلمنا القرآن والعلم والعمل جميعا. ۲۱ صحابه از پیامبر ﷺ ده آیه ده آیه فرا می گرفتند و از این حد تجاوز نمی کرد تا به آن عمل نیز می کردند. (ابن مسعود و دیگران از صحابه) گفتند: پس همه ی قرآن را به همراهی علم و عمل آموختیم.

۳. پرسش از پیامبر

به عقیده ی اهل سنت، صحابه افرادی هستند که قرآن را شنیده و تفسیر آن را از پیامبر آموخته اند و اگر در فهم آیه ای دچار مشکل می شدند، به پیامبر مراجعه می کردند. ایشان نیز به تبیین آن آیات می پرداخت. ۲۲ لذا تفسیر صحابه نزدیک ترین تفسیر به سنت است. بلکه بسیاری از علما آن را از سنت می دانند، مادامی که مجالی از تفسیر به رأی در آن نباشد. ۲۳ به عنوان مثال وقتی آیه ی الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم... (انعام، ۸۲/۶) نازل گردید، برخی از صحابه به پیامبر ﷺ عرض کردند: کدام یک از ماست که به نفس خود ظلم نکرده است؟ پس پیامبر آن را به شرک تفسیر نمود و به این آیه استدلال کرد که: إنَّ الشَّرْكَ لظلم عظیم (لقمان، ۱۳/۳۱) همانا شرک ستم بزرگی است. ۲۴

۴. آشنا به لغت و عادات عرب

اهل سنت معتقدند شناخت عادات و لغت عرب موجب فهم صحیح قرآن می شود که صحابه به این امر داناتر از سایر اعراب بودند. به طوری که یکی از محققان معاصر می نویسد: «صحابه در تفسیر قرآن از ادواتی استفاده نمودند. که هر کدام، از مظاهر اجتهاد به شمار می رود. آن ادوات عبارتند از:

الف: آشنایی با وضع لغت عرب؛

ب: آشنایی به عادات عرب در زمان نزول قرآن. زیرا این امر موجب فهم دقیق معانی برخی از آیات قرآن کریم می گردد. مانند آیه ی: ... و لیس البرّ بأن تأتوا البيوت من ظهرها... (بقره، ۱۸۹/۲)، ... کارنیک، آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید....

باید دانست: کسی که عادات عرب در زمان جاهلیت را نداند، مراد از این آیه را نمی فهمد. ۲۵ زیرا در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه ی احرام می پوشیدند، از در خانه وارد نمی شدند و از نقب پشت خانه وارد می شدند.

لذا صحابه، آشنا به لغت، و بلاغت، و فصاحت و بیان و نیز داناترین مردم به عادات و احوال و اخبار عرب بوده‌اند و بدین خاطر است، که بسیاری از آیات در جهت اصلاح احوال جاهلیت می‌باشد، از این رو، در صورتی که صحابه عادات و احوال جاهلیت را نشناسند، قادر به تفسیر کثیری از آیات نیستند.^{۲۶} لذا ابن عباس در فهم بسیاری از الفاظ قرآن و تفسیر آیات کریمه به لغت عربی در شعر جاهلیت مراجعه می‌نمود.^{۲۷} چنان‌چه سیوطی از ابن الانباری آورده که ابن عباس گفت:

الشعر دیوان العرب، فاذا خفی علینا الحرف من القرآن الذی انزله الله بلغة العرب، رجعنا الی دیوانها، فالتمسنا ذلک؛ شعر، دیوان عرب است، پس هرگاه لفظی از قرآنی که خداوند آن را به زبان عرب نازل فرموده بر ما مخفی بود، به دیوان عرب رجوع نمودیم و شناخت آن را جست‌وجو می‌کنیم.

هم‌چنین از طریق عکرمه از ابن عباس آورده که گفت:

اذا سألتمونی عن غریب القرآن، فالتمسوه فی الشعر فان الشعر دیوان العرب؛ هرگاه از غریب قرآن از من پرسیدید آن را در شعر جست‌وجو نمایید که شعر، دیوان عرب است.^{۲۸}

۵. اتصاف به عمل صالح و علم صحیح

اهل سنت معتقدند صحابه افرادی عالم، همراه با قوه‌ی فهم و وسعت درک و نظر در امور مختلف بودند که تاریخ مانند آن‌ها را گواهی نمی‌دهد، ضمن آن که صفای نفس و طهارت قلب و شدت اخلاص آن‌ها باعث اعتبارشان گشت، لذا به مقام بزرگی در اسلام نائل گردیدند.^{۲۹} سیوطی می‌گوید:

صحابه تفسیر را بهتر می‌دانند از جهت قرائن و احوالی که هنگام نزول آن دیده‌اند، و فهم کامل و علم صحیح و عمل صالحی که داشته‌اند.^{۳۰}

در مجموع می‌توان گفت: اهل سنت اقوال صحابه را در تفسیر آیات قرآن مانند روایات پیامبر دانسته و معتقدند آنها آشنا به زبان عربی و شاهد نزول وحی بوده‌اند و نیز به عادات و احوالات اعراب آگاهی داشته و در آن‌چه برایشان مشکل بود به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند، لذا سخن آنان مانند حدیث مرفوع است. سیوطی از قول حاکم نیشابوری آورده است:

تفسیر صحابی که وحی و تنزیل را مشاهده کرده، حکم حدیث مرفوع را دارد.^{۳۱} گویا از پیامبر ﷺ آن را روایت کرده‌اند.^{۳۲}

لازم به ذکر است که حدیث مرفوع در نزد اهل سنت به حدیثی گفته می‌شود که

سلسله‌ی اسناد آن به پیغمبر ﷺ منتهی شود. ۳۳

متأخران اهل سنت نیز اکثراً روایات تفسیری صحابه را در شمار اثر تفسیری یاد کرده‌اند. ۳۴

به این ترتیب روایات تفسیری صحابه از نظر برخی از علمای اهل سنت ارزش و اعتباری دارد، بدین خاطر که معلومات خود را از پیامبر ﷺ گرفته‌اند. ۳۵ حتی گاه پافراتر گذاشته و قول صحابه را در حکم حدیث مسند می‌دانند، چنان‌که از قول شیخین آمده:

ان تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی و التنزیل عند الشیخین حدیث مسند ۳۶ تفسیر صحابی که وحی و تنزیل را مشاهده کرده‌اند در نزد شیخین در حکم حدیث مسند است.

ابن کثیر در مقدمه‌ی تفسیرش گفته:

اذا لم نجد التفسیر فی القرآن و لا فی السنه ، رجعنا فی ذلک الی اقوال الصحابه ، فانهم ادري بذلك ، لما شاهدوه من القرائن و الاحوال التي اختصوا بها ، و لما لهم من الفهم التام و العلم الصحيح و العمل الصالح ؛ ۳۷ هرگاه تفسیر را در قرآن و سنت نیافتیم، در این مورد به اقوال صحابه مراجعه می‌کنیم، زیرا ایشان به شهود قرائن و احوالی که به آن اختصاص دارد، آگاهند و این به خاطر فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح آنان است.

لذا صحابه در عصر خود به کمک قوه‌ی استنباط و اجتهاد به تفسیر قرآن پرداختند. به عبارت دیگر صحابه در تفسیر آیات قرآن، اعمال نظر شخصی کردند. ۳۸ و بدین طریق تفسیر به رأی ایجاد شد.

روایات تابعان

روایات تفسیری دیگری که در کتب اهل سنت دیده می‌شود، روایاتی است که سند آن‌ها به یکی از تابعان می‌رسد. تابعان طبقه‌ای هستند که خود از رسول خدا ﷺ خبری نشنیده‌اند، بلکه به نقل قول از صحابه پرداخته‌اند. به عبارت دیگر ایشان شاهد تفسیر قرآن توسط پیامبر نبوده و در زمان نزول آیات حضور نداشتند. بلکه شاگرد مفسران از صحابه بوده و تفسیر و سنت را از آن‌ها آموخته‌اند. از جمله‌ی تابعان می‌توان از مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، ضحاک، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح، ابو العالیه، محمد

بن کعب قرظی، قتاده، عطیه، زید بن اسلم و طاووس یمانی را نام برد. ۳۹ چنان چه مجاهد گوید:

عرضت المصحف علی ابن عباس، اوقفه عند کل آیه منه، و اسأله عنها مصحف را بر ابن عباس عرضه داشتم، وی مرا از (تفسیر) هر آیه ای آگاه کرد، و من درباره ی (آن آیه) از او سؤال می کردم. ۴۰

اکثر مفسران اهل سنت، اقوال تابعان را در کتاب هایشان نقل کرده اند. به این دلیل که به روایات آن ها اعتماد داشته اند. گاه نیز تفسیر تابعان را به دلیل این که علوم خود را از صحابه گرفته اند، به تفسیر مأثور ملحق می دانند. ۴۱ سیوطی به نقل از ابن تیمیه آورده که وی گفت:

داناترین مردم به تفسیر، اهل مکه هستند، زیرا شاگردان ابن عباس بوده اند. ۴۲ اما باید در نظر گرفت که تابعان آنچه از صحابه در تفسیر قرآن اخذ کرده بودند، بیان کردند و در این راستا به رأی و اجتهاد اصحاب اعتماد نمودند و حتی خود نیز در تفسیر آیات قرآن به اجتهاد دست زدند. ۴۳ از طرف دیگر اعتماد صحابه به اهل کتاب در تفسیر قرآن کریم باعث ایجاد مشکلاتی در فهم اسلام گردید. ۴۴ اسرائیلیات توسط تعدادی از علمای یهود و نصاری که اسلام را اختیار کرده و در بین مسلمانان رفت و آمد داشتند، نقل شده و به تدریج منتشر گردید. در این جا آیات قرآن بر اساس آیین تحریف شده ی یهود مورد تفسیر قرار گرفت و یهودیان عقاید باطل خود را در غالب تفسیر قرآن به مسلمانان تحمیل کردند. ضمن آن که بین افراد نیز اختلافاتی وجود داشت، که باعث کثرت اختلافات بین تفسیر آن ها شده است. ۴۵

به عبارت دیگر با مسلمان شدن برخی از بزرگان اهل کتاب، اسرائیلیات و نصرانیات در تفسیر قرآن کریم داخل گردید. ضمن آن که تابعان بیشتر از این گونه افراد از جمله: عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالملک بن العزیز بن جریح روایت کرده اند. در نتیجه این موضوع سبب ضعف روایات مأثور شد. ۴۶

البته واژه ی اسرائیلیات، به قصه و داستان هایی اطلاق می شود که از مصادر یهودی اخذ و نقل شده، سپس معنای وسیع تری پیدا کرده و در اصطلاح مفسران به هر گونه افسانه و حکایتی اطلاق گردیده، که از منابع دینی یهود و نصاری یا هر منبع قدیمی دیگر اقتباس شده است. ۴۷

در مجموع باید گفت: روایات وارده از تابعان در تفسیر قرآن غالباً اظهار نظرهای شخصی صحابه و یا روایات وارده از تورات تحریف شده و نیز خود تابعان می باشد. چنانچه ذهبی پیرامون این مطلب چنین گفته است:

تابعان در تفسیر کتاب خدا بر آنچه در خود کتاب آمده و آنچه از صحابه از رسول خدا ﷺ روایت شده و نیز آنچه صحابه فی نفسه در معنی آیه بیان کرده اند، و آنچه از تورات گرفته شده، اعتماد کردند. گاه خود نیز به اجتهاد در تفسیر کتاب خدا پرداختند.^{۴۸}

لذا برخی از علما، تفسیر تابعان را تفسیر به رأی دانسته و آن را مرفوع به پیامبر ﷺ نمی دانند.^{۴۹} زیرا آنان استماع حدیث از پیامبر ننموده اند، و روایات آنها را مورد قبول نمی دانند.^{۵۰} ابن تیمیة از شعبه بن حجاج آورده که اقوال تابعان خالی از حجت است.^{۵۱} از اواخر قرن دوم هجری، برخی از محدثان و مفسران اهل سنت به فکر تدوین روایات تفسیری افتادند و در داخل جوامع روایی، بخشی را به تفسیر اختصاص دادند که از جمله می توان بخاری، محمد بن عیسی ترمذی اشاره کرد. سپس در قرن سوم و چهارم ابن جریر طبری دست به تدوین مفصلی از روایات تفسیری زد، وی کتاب معروف جامع البیان را تألیف کرد. همو در تفسیر خود گاهی در ترجیح میان اقوال اظهار نظر می کرد.^{۵۲} سپس برخی از مفسران به اختصار سند احادیث اقدام کردند، و روایات مأثور را با حذف سند از مفسران گذشته نقل نمودند،^{۵۳} به طوری که محققان تذکر داده اند در این زمان اقوال بسیاری در تفاسیر داخل گردید. بسیاری از مفسران متأخر نیز این اقوال را در تفاسیرشان نقل کردند، و بدین ترتیب اسرائیلیات در کتب تفسیری به صورت حقایق ثابتہ درج گردید.^{۵۴}

در نتیجه ی ورود اسرائیلیات به تفاسیر مأثور و حذف اسانید و کثرت اقوال، باعث ضعف حدیث گردید. چنانچه ذهبی نیز این سه امر را بر شمرده است.^{۵۵} در مجموع باید گفت: با وجود این که بسیاری از منقولات صحابه در تفسیر قرآن کریم حاصل اجتهادات آنها و یا متأثر از اسرائیلیات است، چگونه می توان این منقولات را به عنوان اثر تفسیری معتبر شمرد و در طول روایات نبوی از آن استفاده کرد؟!

بررسی ارزش روایات تفسیری اهل سنت

همان طور که بیان شد، غالب روایات تفسیری اهل سنت از صحابه و تابعان نقل شده است و به دلایل زیر این روایات دارای ارزش دینی نمی باشند.

۱. تأخیر در تدوین حدیث پیامبر ﷺ و پیامدهای آن

به طوری که در تاریخ حدیث به تفصیل آمده است، احادیث اهل سنت به فاصله‌ی یک قرن پس از وفات پیامبر ﷺ به رشته‌ی تدوین کشیده شد که این موضوع پیامدهای مختلفی از قبیل، از بین رفتن بسیاری از روایات پیامبر ﷺ و یا وقوع جعل و تحریف و نقل به معنی را در احادیث آن بزرگوار به دنبال داشت.

طرح این مطلب درباره‌ی احادیث تفسیری پیامبر ﷺ، گرچه به معنی عدم حجیت این روایات نیست، اما روایات موجود پیامبر ﷺ، کل آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد. ضمن آن که روایات موجود از ایشان نیز تماما دارای سند صحیح نمی‌باشد.^{۵۶}

نتیجه آن که اکثر روایات تفسیری اهل سنت، عبارت از نقل‌های تفسیری صحابه و تابعان شده است. در صورتی که در تبیین آیات قرآن بعد از پیامبر ﷺ، نیاز به منابعی است که هم چون پیامبر ﷺ دارای عصمت باشند، تا در توضیح آیات دچار خطا و اشتباه نشوند و آن وجود مبارک ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)، به سفارش قرآن کریم و روایات پیامبر ﷺ است.

۲. نقل‌های اجتهادی صحابه و تابعان

همان گونه که اشاره شد، درصد زیادی از روایات تفسیری اهل سنت را نقل‌های صحابه و تابعان تشکیل می‌دهد و این نقل‌ها خالی از دیدگاه‌های شخصی آن‌ها و نفوذ اجتهاد نبوده و تحت تأثیر موارد گوناگونی، به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند. اجتهاد و اظهار نظرهای آن‌ها در تفسیر آیات، گاه متأثر از اصول فکری خاص آن‌ها و یا بینش سیاسی متفاوت آن‌ها، و گاه به دلیل عدم تعمق در قرآن کریم بوده است. البته لازم به تذکر است که تفسیر تمامی آیات را به طور یکسان از پیامبر دریافت نکردند. ضمن آن که خلوص و قرب آن‌ها به درگاه الهی در یک حد نبود. در نتیجه دارای درجات مختلفی بودند. اما امت بدون تمیز بین مخلصین و منافقین از صحابه، تمامی آن‌ها را عادل دانسته و بین اقوال آن‌ها به یک اندازه اعتماد نمودند.^{۵۷} لذا اقوال صحابه در تفسیر آیات قرآن خالی از نقاط ضعف نبود و از نظر شرعی دلیلی بر حجیت و اعتبار آن‌ها وجود ندارد.

۳. ورود اسرائیلیات در روایات تفسیری

چنانچه ملاحظه گردید، یکی از مصادر نقل روایت در کتب تفسیری اهل سنت، اقوال اهل کتاب از یهود و نصاری بود. در حالی که صحابه این تفصیلات را بدون اطلاع از ذات تورات و انجیل از تازه مسلمان شدگان اهل کتاب می‌گرفتند. قابل توجه است که

برخی از اهل کتاب تظاهر به اسلام می نمودند در حالی که در این عمل خالص نبودند. ۵۸ صحابه بدون توجه به این موارد، در تفسیر آیات قرآن کریم از اقوال آن‌ها بهره می جستند - به خصوص روایاتی که در تفسیر قصص تاریخی و داستان زندگی انبیا علیهم‌السلام از آن‌ها وارد شده بود - برخی از اهل سنت در توجیه این عمل می گویند:

«قرآن کریم در برخی از مسایل با تورات متفق است، به خصوص در داستان پیامبران و آن‌چه درباره‌ی امت‌های گذشته ذکر شده است. با این تفاوت که قرآن کریم ذکر جزئیات ننموده است.» ۵۹

لذا در روایات صحابی بسیاری، از سخنان علمای یهود که مسلمان شده بودند مانند کعب الاحبار بدون اسناد یافت می شود. ۶۰ چنان‌چه ذهبی، اقوال اهل کتاب را به عنوان یکی از مصادر صحابه به شمار می آورد. ۶۱

بدین طریق سخن قرآن کریم و تورات تحریف شده را در برخی از مسایل مانند قصص انبیا علیهم‌السلام یکی دانستند! و متأسفانه در تفسیر قرآن از آن استفاده نمودند و بدین ترتیب باب استفاده از منقولات یهودیان در تفسیر قرآن باز شد. غافل از آن‌که قسمت‌هایی از تورات تحریف شده، کاملاً مخالف با نص قرآن می باشد. به عنوان مثال می توان حدیثی که ابو هریره به صورت مرفوع نقل کرده است بیان نمود، آنجا که آورده:

لم یکذب ابراهیم الا فی ثلاث، قوله انی سقیم و قوله بل فعله کبیرهم و قوله لساره، اختی؛ ابراهیم جز سه مورد دروغ نگفت، سخن وی در «انی سقیم» و «بل فعله کبیرهم» و سخن وی در مورد ساره که خواهر من است.

در حالی که این حدیث را باید از اسرائیلیات دانست بدین خاطر که ابراهیم علیه‌السلام را متهم به کذب کرده است. به خصوص این که در قرآن چنین ادعایی که ساره خواهر ابراهیم معرفی شده باشد، نیامده است. ۶۲ ضمن آن‌که بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم و ضروری است صداقت می باشد، تا آن‌ها فرمان پروردگار را بی کم و کاست به بندگان خدا برسانند. ۶۳ صدق در گفتار و اعمال انبیا علیهم‌السلام، موجب ایجاد اطمینان و اعتماد مردم به پیام‌آوران الهی است و زمینه را برای پذیرش دعوت آن‌ها می گشاید. علامه‌ی طبرسی معتقدند:

دلایل عقلی غیر قابل تأویل دلالت دارند بر این که پیامبران دروغ نمی گویند. اگر چه قصدشان فریب و ضرر نباشد. ۶۴

نکته‌ی دیگر اشاره‌ی صریح قرآن کریم به صداقت حضرت ابراهیم علیه السلام است. آنجا که می‌فرماید: **واذکر فی الکتاب ابراهیم اینه کان صدیقاً نبیاً** (مریم، ۱۹/۴۱) در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راست گو، و پیامبر (خدا) بود. با ذکر صفت صداقت قبل از نبوت، گویا صداقت زمینه ساز نبوت است. به عبارت دیگر نبوت بر پایه‌ی صداقت استوار است.

لازم به تذکر است که صدیق کسی را گویند که در صدق مبالغه کند یعنی آنچه را انجام می‌دهد می‌گوید، و آنچه را می‌گوید انجام می‌دهد و میان گفتار و کردارش تناقضی نباشد و ابراهیم علیه السلام چنین بود. ۶۵

لذا روایات اهل سنت که ابراهیم علیه السلام را کاذب می‌دانند، مردود و مخالف آیات قرآن کریم است. در ریشه‌یابی این روایات می‌توان نظر تورات را جویا شد. در تورات چنین آمده است:

ابراهیم به مصر فرود آمد تا آنجا بسر برد. زیرا که قحط در آن زمین شدت می‌کرد. و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد به زن خود سارای گفت این که می‌دانم که تو زن نیکو منظر هستی. همانا چون اهل مصر تو را بیند گویند این زوجه‌ی اوست پس مرا بکشند و تو را زنده نگه دارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیرات شود و جانم به سبب تو زنده بماند. ۶۶

همان طور که ملاحظه گردید، به وضوح هماهنگی بین تورات و روایات اهل سنت در اعتقاد به کاذب بودن ابراهیم علیه السلام مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر این روایات، تأثیر مستقیم تورات تحریف شده برکتب روایی اهل سنت را می‌رساند.

لذا اعتماد صحابه و تابعان به اسرائیلیات در تفسیر قرآن باعث مفارقت بین اقوال آنان گردید. در صورتی که تورات و انجیل فعلی به دلیل تحریف، قابل اعتماد نیست. قرآن کریم نیز تحریف این دو کتاب را در مواضع مختلف به صراحت بیان کرده است. ضمن آن که به ذم اهل کتاب که به این تحریف قیام نموده‌اند، پرداخته است.

۴. اغراض سیاسی و شخصی

برخی از صحابه به دلیل عدم ایمان و خلوص یکسان، گاه در تفسیر آیات قرآن به قصد استفاده‌ی سیاسی و یا شخصی، نظرات مختلفی در تفسیر قرآن وارد کردند. با توجه به این که در بین صحابه از حضرت علی علیه السلام بیشترین تفسیر قرآن و از ابابهره

کمترین تفسیر وارد شده است، اما با مراجعه به کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت عکس این موضوع دیده می شود، به عبارت دیگر روایات وارده از ابا هریره در تفسیر آیات قرآن، بیش از روایات وارده از حضرت علی علیه السلام است. بدون شک این موضوع نشأت گرفته از عوامل سیاسی می باشد، که متأسفانه در تفسیر قرآن اثر گذارده است.

۵. اهتمام نسبی در ضبط و نگهداری حدیث

اهتمام تمام صحابه در نگهداری و ضبط احادیث پیامبر یکسان نبود. گاه احادیث پیامبر نقل به معنی شده و اختلافاتی در آن بوجود می آمد.

۶. فهم متفاوت صحابه

صحابه از نظر درک و حافظه در یک سطح نبودند. ^{۶۷} برخی بر برخی فضیلت داشتند، چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: تمام صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از لحاظ فهم یکسان نبودند. برخی از آن ها سوآلی می کردند و مفهوم آن را درک نمی کردند. ^{۶۸} همان طور که در مورد ابن عباس گفته اند: وی صاحب فهم و شعور بالاتری بود و این امر به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی ابن عباس بود، که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل». ^{۶۹}

گاه اختلافاتی بین تفاسیر آن ها در مورد یک آیه بوجود می آمد که نشان دهنده ی تاثیر افکار آنان بر تفسیر قرآن بوده و مشخص می سازد که فهم آن ها از قرآن یکسان نبوده. ^{۷۰} برخی از اهل سنت در توجیه آن گویند:

تفاوت صحابه در فهم معانی قرآن به جهت اختلاف شناخت آن ها نسبت به ادوات لغت، عادات عرب و قوه ی فهم و درک بوده است. ^{۷۱}

لذا آن ها به کمک این ابزارها، به تفسیر قرآن پرداخته و هر کدام رأی و سلیقه ی شخصی خود را - به نام اجتهاد- در تفسیر قرآن اعمال کردند.

تفاوت صحابه در شناخت و فهم آیات قرآن کریم به دلایلی بستگی دارد:

الف: استفاده نسبی از محضر پیامبر

صحابه به صورت یکسان از وجود پیامبر بهره نبردند، گاه برخی از آن ها ساعتی از محضر پیامبر استفاده نموده و تنها یک حدیث از ایشان نقل کرده اند، ^{۷۲} و برخی بیشترین مصاحبت را داشته اند. لذا تمام سوآلات آن ها به دلیل عدم استفاده ی یکسان از محضر پیامبر توسط ایشان پاسخ داده نشده و در نتیجه اقوال آن ها ارزش یکسان ندارد.

ب: تقدیم و تأخیر در ورود به اسلام

صحابه در زمان واحدی به اسلام وارد نشدند و تقدیم و تأخیر آن‌ها در ورود به اسلام باعث عدم مصاحبت یکسان آن‌ها از محضر پیامبر ﷺ است. لذا شاهد نزول تمامی آیات نبوده و تحت تعلیم یکسان توسط پیامبر ﷺ قرار نگرفته‌اند.

ج: شناخت نسبی لغات عربی

صحابه در معرفت لغات عربی یکسان نبودند^{۷۳} و گاه برای فهم لغات به شعر عرب و یا افراد بادیه نشین مراجعه داشتند. چنان‌که مجاهد از ابن عباس روایت کرده است:

معنی فاطر السموات (فاطر، ۱/۳۵) را نمی‌دانستم تا این‌که دو تن از اعراب بادیه نشین برای مخاصمه دربارہ‌ی چاهی به نزد من آمدند یکی از آن‌ها گفت: «انا فطرتها» یعنی: من آن را ابتدا کردم.

آن‌ها بدین طریق معنی لغات را درک می‌کردند. حتی در فهم برخی لغات ناموفق بودند. ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است، که دربارہ‌ی: «حنانا من لدنا» (مریم، ۱۳/۱۹) از او سؤال شد، گفت: از ابن عباس معنی این آیه را پرسیدم، جوابی به من نداد. از طریق عکرمه از ابن عباس روایت کرده است که گفت: نه به خدا نمی‌دانم معنی «حنانا» چیست؟^{۷۴}

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ۵۵۷/۲؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث/۳۳، به نقل از سنن ابی داود، سنن دارمی، سنن ابن ماجه.
۲. ر. ک: شانه‌چی، علم الحدیث/۲۶.
۳. سید محمد طباطبایی، قرآن در اسلام/۷۳.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۶/۲۳-۱۱۸؛ علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۴۴۷/۲.
۵. تاریخ عمومی حدیث/۳۳.
۶. قرآن در اسلام/۷۸.
۷. تاریخ عمومی حدیث/۳۵.
۸. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ خلفا/۱۸۹.
۹. ابو طبره، المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم/۴۰؛ الاتقان، ۵۸۹/۲.
۱۰. الاتقان، ۵۹۰/۲.
۱۱. همان/۵۸۵.
۱۲. همان/۵۸۹.
۱۳. تاریخ الخلفا/۱۸۹؛ المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم/۴۰.
۱۴. همان/۱۸۷.
۱۵. تاریخ الخلفا/۱۸۹.
۱۶. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱/۱۵۶، زرقانی، مناہل العرفان، ۱۴/۲.
۱۷. الاتقان، ۵۸۹/۲؛ مناہل العرفان، ۱۷/۲.
۱۸. فیوضات، منهاج النجاه فی تفسیر الصلوة، ۲۰۴/۱؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۶۷، نیز ر. ک به: کحاله، علوم الدین الاسلامی/۶۱.
۱۹. التفسیر و المفسرون، ۱/۴۰.
۲۰. ابو زهره، المعجزة الکبری القرآن/۵۸۹؛ نیز ر. ک به: صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن/۱۱۹؛

- عبد الرحمن العک، اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۶ . ۵۸ . همان/ ۱۲۲ .
- ۲۱ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۶ .
- ۲۲ . همان/ ۱۱۲ .
- ۲۳ . المعجزة الكبرى القرآن / ۵۸۹، باندىکى تلخیص .
- ۲۴ . مباحث فى علوم القرآن / ۱۱۹ .
- ۲۵ . التفسیر و المفسرون، ۶۲/۱ .
- ۲۶ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۶ .
- ۲۷ . همان/ ۱۴۰ .
- ۲۸ . الاتقان، ۴۱۳/۱؛ اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۴۰ .
- ۲۹ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۶ .
- ۳۰ . الاتقان، ۵۵۷/۲ .
- ۳۱ . همان .
- ۳۲ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۲ .
- ۳۳ . شانه چى، دراية الحديث/ ۵۸ .
- ۳۴ . مناهل العرفان، ۱۴/۲ .
- ۳۵ . التفسیر و المفسرون، ۱۳۵/۱ .
- ۳۶ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۲، به نقل از تدريس الراوى .
- ۳۷ . همان .
- ۳۸ . التفسیر و المفسرون، ۶۱/۱ .
- ۳۹ . قرآن در اسلام/ ۷۴ .
- ۴۰ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۸ .
- ۴۱ . همان/ ۱۱۱ .
- ۴۲ . الاتقان، ۵۹۶/۲ .
- ۴۳ . اصول التفسیر و قواعدہ/ ۱۱۸ .
- ۴۴ . محمد باقر حکيم، علوم القرآن/ ۱۲۲ .
- ۴۵ . التفسیر و المفسرون، ۱۳۴/۱ و ۱۳۵ و ۱۵۷ .
- ۴۶ . همان/ ۱۳۳ .
- ۴۷ . تاريخ عمومى حديث/ ۱۰۳، با تلخیص .
- ۴۸ . التفسیر و المفسرون، ۱۰۵/۱، باندىکى تلخیص .
- ۴۹ . مناهل العرفان، ۲۵/۲ .
- ۵۰ . التفسیر و المفسرون، ۱۳۱/۱ .
- ۵۱ . همان/ ۱۳۲ .
- ۵۲ . قرآن در اسلام/ ۷۷ .
- ۵۳ . التفسیر و المفسرون، ۱۴۹/۱ .
- ۵۴ . همان .
- ۵۵ . همان/ ۱۶۱ .
- ۵۶ . قرآن در اسلام/ ۷۳ .
- ۵۷ . علوم القرآن/ ۱۱۴ .
- ۵۹ . التفسیر و المفسرون، ۶۵/۱ .
- ۶۰ . قرآن در اسلام/ ۷۳ .
- ۶۱ . التفسیر و المفسرون، ۴۰/۱ .
- ۶۲ . علوم القرآن/ ۱۲۰ .
- ۶۳ . ناصر مکارم شیرازى، تفسیر نمونه، ۷۶/۱۳ .
- ۶۴ . طبرسى، مجمع البيان، ۵۳/۴ .
- ۶۵ . سيد محمد حسين طباطبايى، الميزان، ۵۸/۱۴ .
- ۶۶ . كتاب مقدس، سفر پيدايش، باب يازدهم/ ۱۶ .
- ۶۷ . التفسیر و المفسرون، ۶۳/۱ .
- ۶۸ . المنهج الاثرى فى تفسير القرآن الكريم/ ۳۴ .
- ۶۹ . التفسیر و المفسرون، ۶۲/۱ .
- ۷۰ . علوم القرآن/ ۱۱۵ .
- ۷۱ . التفسیر و المفسرون، ۶۳/۱ باندىکى تلخیص .
- ۷۲ . المنهج الاثرى فى تفسير القرآن الكريم/ ۳۴ .
- ۷۳ . علوم القرآن/ ۱۲۲ .
- ۷۴ . الاتقان، ۳۶۸/۱ .

